دکتر مجید معارف

بررسی سیر تاریخی کتابت حدیث در شیعه

به اهتمام

جمعی از دانشجویان دانشکده فنی

دانشگاه تهران

info@toraath.com

بررسی سیر تاریخی کتابت حدیث در شیعه

دکتر مجید معارف[1]

نشریه علوم حدیث ۳۷ و ۳۸

چکیده

کتابت حدیث پس از صدور از معصوم علیه السلام و به دنبال آن تدوین در کتاب های قابل اعتماد، از عوامل مهم و مؤثر در حفظ حدیث و جاودانگی آن است.نگارش احادیث در شیعه و اهل سنت، به استناد شواهد تاریخی، وضعیت یکسانی ندارد. نگارش احادیث نبوی ـ که در حال حاضر در منابع حدیثی اهل سنت تجسّم یافته است ـ در سیر تدوین خود با موانع و محدودیت های فراوان روبه رو شده و با فاصله زیاد از زمان صدور اولیه محقّق گشت، حال آن که کتابت حدیث در شیعه و نسبت به روایات امامان معصوم علیهم السلام از زمینه های مناسب و مساعد برخوردار گردید. این مقاله درصدد است تا با اتّکا به شواهد تاریخی به بررسی این موضوع بپردازد.

کلید واژه ها: حدیث، کتابت، تدوین، اصول، مکتوبه، مسائل، صادقین علیهماالسلام.

طرح مسأله

یکی از اختلافات حدیث شیعه با حدیث اهل سنت به موضوع کیفیت نگارش و تدوین آن مربوط می شود. در مورد حدیث اهل سنت، قطعی و مسلم است که علی رغم موضوع موافق رسول خدا صلی الله علیه و آلهنسبت به کتابت و تدوین روایاتشان[2] ، و نیز به رغم کوشش های محدود و پراکنده در خصوص کتابت پاره

---

[1] دانشیار دانشگاه تهران.
[2] تاریخ عمومی حدیث، ص ۴۶.

ای از روایات آن بزرگوار[1] و در نتیجه، وجود شواهد متعدد از ظهور مکتوبه های حدیثی در دوران رسالت[2] پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله نقل و کتابت احادیث آن حضرت با انگیزه های مختلف[3] محدود، بلکه ممنوع شد. این سیاستی بود که در حدود یک قرن ادامه یافت و در نتیجه آن آسیب های چندی متوجه روایات پیامبر صلی الله علیه و آله گردید که از آن جمله می توان به از بین رفتن بسیاری از روایات، وقوع نقل به معنا در احادیث و مبتلا شدن روایات به جعل و تحریف[4] اشاره کرد. نهایت، آن که عمر بن عبدالعزیز ـ که در بین خلفای بنی امیه شخص نیکومنش و روشن ضمیری بود ـ در اواخر قرن نخست، با صدور فرمانی به عامل خود در مدینه دستور به نگارش حدیث داد. در فرمان وی خطاب به ابوبکر محمد بن حزم انصاری آمده بود:

انظر ما کان من حدیث رسول اللّه او سنته، فاکتبه فانّی قد خفت دروس العلم و ذهاب العلماء.[5]

اما با وجود چنین حسن نیتی از سوی خلیفه اموی و چنان که برخی از محققان تصریح کرده اند، این فرمان به سرعت اجرا نشد؛ چراکه مدت خلافت عمر بن عبدالعزی دو سال و پنج ماه بیشتر نبود. او در سال ۱۰۱ هجری درگذشت و تاریخ صدور فرمان او مشخص نیست که آیا در ابتدای خلافت او بود یا اواسط خلافت و یا حتی اواخر خلافت؛ ضمن آن که از امتثال امر ابن حزم انصاری نسبت به فرمان عمر بن عبدالعزیز نشانی در دست نیست،[6] بلکه اشخاص دیگری مانند محمد بن مسلم بن شهاب زهری به عنوان آغازگر تدوین حدیث در اهل سنت شناخته شده اند.[7] احتمال دیگری که در تأخیر اجرای فرمان عمر بن عبدالعزیز می توان داد، آن که در موضوع کتابت حدیث، نهی خلیفه دوم نسبت به امر عمر بن عبدالعزیز از اهمیت بیشتری برخوردار بود. به همین دلیل، در دوران خلافت بنی امیه مسأله کتابت حدیث سر و سامان

[1] علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۲ ـ ۲۳.
[2] همان.
[3] تاریخ عمومی حدیث، ص ۸۴.
[4] همان، ص ۱۵۱.
[5] سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۲۶.
[6] تأسیس الشیعة، ص ۲۷۸.
[7] اضواء علی السنة المحمدیة، ص ۲۶۰ ؛ جامع بیان العلم و فضله، ج ۱، ص ۷۷.

جدی نیافت،[۱] بلکه این اقدام در قرن دوم و همزمان با خلافت بنی عباس تحقّق یافت و در قرن سوم با پیدایش کتب مختلف حدیثی از جمله مسانید، صحاح و سنن به کمال خود رسید.[۲]

فاصله نسبتا زیاد بین صدور روایات پیامبر صلی الله علیه و آله تا تدوین آن ضایعات فراوانی متوجه اصالت روایات آن حضرت نمود و تأثیر فراوانی بر جعل حدیث گذاشت. شاهد این مطلب آن که صدها هزار حدیث جعلی در بین اهل سنت به وجود آمد و بعدها محدثان به زحمت توانستند از بین انبوه روایات، هر کدام، چند هزار یا چند صد حدیث انتخاب کنند و در کتاب های خود مرتب سازند.[۳] علامه امینی در مجلد پنجم الغدیرگزارش مبسوط و مفصّلی از کثرت جعلیات در اهل سنت ارائه کرده است.[۴]

اما به گواه بررسی های تاریخی، در خصوص حدیث شیعه مشکلات ذکر شده در حدیث اهل سنت، به وجود نیامد و فاصله صدور حدیث و کتابت آن به حدی نبود که متضمن تغییر چشمگیر در الفاظ حدیث یا تغییر فاحش در معانی آن و از این دو بالاتر، کثرت جعلیات گردد.

۱ . علل اهتمام شیعه به کتابت حدیث

می توان گفت که بزرگان شیعه و در رأس آنها اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام با الهام از فرهنگ قرآن و سنت و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان خود، از همان آغاز صدور حدیث متعهد به ثبت و نگارش حدیث شده و در این راه پیش قدم بوده اند. از نظر انگیزه های قرآنی، طبق نقل مشهورِ مورد قبول فریقین، نخستین پیام وحی با فرمان «اقرأ» آغاز گردید[5] در سوره قلم ـ که از قدیمی ترین سوره های نازل

[۱] اضواء علی السنة المحمدية، ص ۲۶۵ و ۲۶۸.
[۲] برای آگاهی تفصیلی از پیدایش کتب حدیث اهل سنت، ر. ك.: الحديث النبوی، مصطلحه، بلاغته و كتبه، الباب الخامس، كتب الحديث، ص ۲۸۱ ـ ۳۳۷.
[۳] برخی از آمارها در این خصوص قابل توجه است؛ از جمله آن که: الف(احمد بن حنبل حافظ يك ميليون حديث بود و برای نوشتن المسند خود از هفتصد و پنجاه هزار حديث استفاده كرد (المسند وی، سی هزار حديث دارد). ب) مالك راوی صد هزار حديث بود، اما برای تأليف الموطّأ ابتدا ده هزار حديث انتخاب كرد و سپس در تجديد نظرهای مكرر به چند صد حديث بسنده نمود. ج) بخاری در تأليف الصحيح خود ششصد هزار حديث در اختيار داشت. مسلم در تأليف الجامع الصحيح خود از سيصد هزار حديث بهره برداری كرد.) ابو داود در تنظيم سنن خود پانصد هزار حديث در دست داشت و... ر. ك: علم الحديث، شانه چی، ص ۳۶ ـ ۴۵ ؛ اضواء علی السنة المحمدية، ص ۲۹۶، ۲۹۹، ۳۰۸، ۳۱۷ و ۳۲۸ ؛ جوامع حديثی اهل سنت از همين مؤلف.
[۴] ر. ك. جوامع حديثی اهل سنت، ص ۲۹۷ ـ ۳۵۶.
۵ مجمع البيان، ج ۱۰، ص ۷۸۰.

شده قرآن است ـ خداوند به قلم و آنچه به نگارش در می آید، سوگند خورده است که مطابق یکی از وجوه تفسیری آیه، مقصودْ مطلق کتابت و نویسندگی است.[1] در قرآن کریم همچنان از ابزار و ادوات نگارش، به طور مکرر، سخن به میان آمده است.[2] در آیه دیْن خداوند به مسلمانان توصیه می کند:

یَـأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِذَا تَدَایَنتُم بِدَیْنٍ إِلَی أَجَلٍ مُّسَمًّی فَاکْتُبُوهُ وَلْیَکْتُب بَّیْنَکُمْ کَاتِبُم بِالْعَدْلِ ...[3]

و سپس در فلسفه این نگارش می فرماید:

ذَ لِکُمْ أَقْسَطُ عِندَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَـدَةِ وَأَدْنَی أَلاَّ تَرْتَابُواْ .[4]

بدیهی است در شرایطی که در مورد یک امر اجتماعی ساده مانند قرض دادن اموال یا انجام معاملات، ثبت و کتابت اهمیت داشته باشد، در مسائل فرهنگی و دینی ـ که ماندگاری علوم، وابسته به کتابت است ـ این کار از اولویت بیشتری برخوردار باشد. نکته مهم دیگر در قرآن، به کارگیری مکرر تعبیر «کتاب» و مصادیق متنوع آن در عرصه های گوناگون است. یکی از نام های قرآن «کتاب» است.[5] علاوه بر آن، قرآن از کتاب های گوناگون دیگر مانند «کتاب الابرار»، «کتاب الفجار»[6]، «کتاب مبین»[7] و «کتاب» به طور مطلق سخن می گوید؛ مانند این آیه:

مَآ أَصَابَ مِن مُّصِیبَةٍ فِی الْأَرْضِ وَ لاَ فِی أَنفُسِکُمْ إِلاَّ فِی کِتَـبٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَآ إِنَّ ذَ لِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ.[8]

وجود همین تعابیر در قرآن موجب شده بود که برخی از صحابه و تابعان، کتابت حدیث را از آنها الهام بگیرند؛ از جمله محمد بن سعد از قول ابو هلال می نویسد:

قیل لقتاده یا ابا الخطاب! انکتب ما نسمع؟ قال: و ما یمنعک ان تکتب و قد انباک اللطیف الخبیر انه قد کتب و قرأ: «قَالَ عِلْمُهَا عِندَ رَبِّی فِی کِتَـبٍ لاَّ یَضِلُّ رَبِّی وَ لاَ یَنسَی » (سوره طه، آیه ۵۲).[9]

---

[1] طبرسی می نویسد: و قیل انّ ما مصدریة و تقدیره و القلم و سطرهم فیکون القسم بالکتابه. (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۹۹.(
[2] ر. ک: تاریخ قرآن، محمود رامیار، ص ۲۷۶.
[3] سوره بقره، آیه ۲۸۲.
[4] همان.
[5] تاریخ قرآن، ص ۲۶ ـ ۳۰، (معناشناسی مفصّل کتاب).
[6] سوره مطففین، آیه ۷ و ۱۷.
[7] همان.
[8] سوره حدید، آیه ۲۲.
[9] طبقات محمد بن سعد، ج ۷، ق ۲.

از آیات قرآن که بگذریم، از اخبار و روایات گوناگون برمی آید که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز از موافقان ثبت و نگارش حدیث بود و در این راه نسبت به کسانی که علاقه مند به نگارش بیانات آن حضرت بودند و یا امکان ثبت و نگارش آن برایشان مقدور بود، ممانعتی به عمل نمی آورد؛ چنان که اصحاب او نیز از بیانات و سنن آن حضرت صحیفه های متعددی بپرداختند که نام و نشان آنها در کتب تاریخ و حدیث مذکور است.

در این زمینه شواهد و قراین متعدد و فراوان است که این مقاله درصدد پرداختن به آنها نیست[۱] و تنها به بیان یک قرینه ـ که از قطعیت بیشتری برخوردار است ـ بسنده می شود و آن، موضوع اختلاف و مناقشه عبداللّه بن عمرو بن عاص با سران قریش در باب نگارش حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله است. جریان این اعتراض و مناقشه را اکثر جوامع حدیثی اهل سنت نقل کرده اند و ما به نقل از مسند احمد بن حنبل آن را از زبان عبداللّه بن عمرو بن عاص به این صورت نقل می کنیم:

عن یوسف بن ماهک، عن عبداللّه بن عمرو قال: کنت اکتب کلّ شی ء اسمعه من رسول اللّه صلی الله علیه و آله ارید حفظه فنهتنی قریش، فقالوا: انّک تکتب کلّ شی ء تسمعه من رسول اللّه صلی الله علیه و آله و رسول اللّه صلی الله علیه و آله بشر یتکلم فی الغضب و الرضا، فامسکت عن الکتاب فذکرت ذلک لرسول اللّه صلی الله علیه و آله فقال: اکتب، فوالذی نفسی بیده ما خرج منّی الا حق.[۲]

به دنبال این سخنِ پیامبر صلی الله علیه و آله، عبداللّه بن عمرو بن عاص موفق گردید که از بیانات رسول خدا صلی الله علیه و آلهکتابی فراهم آورد که به «الصحیفة الصادقة» شهرت یافت. به گفته ابن اثیر، این کتاب دارای هزار حدیث (یا هزار خطبه) بود.[۳] بر طبق قراین، این کتاب نزد عبداللّه بسیار ارزشمند بوده است؛ زیرا مجاهد می گوید:

---

[۱] ر. ک.: السنة قبل التدوین، محمد عجاج خطیب؛ دلائل التوثیق المبکر للسنة و الحدیث، امتیاز احمد؛ تدوین السنة الشریفة، محمدرضا جلالی حسینی.

[۲]

[۳] اسد الغابة، ج ۴، ص ۲۴۵.

اتیت عبداللّه بن عمرو فتناولت صحیفةً تحت مفرشه، فمنعنی، قلت: ما کنت تمنعنی شیئا، قال: هذه الصادقة، (فیها) ما سمعت من رسول اللّه صلی الله علیه و آله لیس بینی و بینه احد اذا سلمت لی هذه و کتاب اللّه و الوهط فلا ابالی علام کانت علیه الدنیا (و الوهط ارض کانت له یزرعها).[1]

صبحی صالح در خصوص تأثیر کلام نبوی بر عبداللّه بن عمرو بن عاص و دستاورد آن می نویسد:

و من اشهر اصحف المکتوبة فی العصر النبوی «الصحیفة الصادقة» التی کتبها جامعها عبداللّه بن عمرو بن العاص (ـ ۶۵) من رسول اللّه و قد اشتملت الف حدیث کما یقول ابن الاثیر، و اذا لم تصل هذه الصحیفة کما کتبها عبداللّه بن عمرو بخطه، فقد وصل الینا محتواها، لانها محفوظة فی مسند الامام احمد، حتی لیصح ان نصفها بانها اصدق وثیقة تاریخیة تثبت کتابة الحدیث علی عهده ـ صلوات اللّه علیه ـ و یزیدنا اطمئنانا الی صحة هذه الوثیقة انّها کانت نتیجة طبیعیة محتومة لفتوی النبی صلی الله علیه و آله لعبداللّه بن عمرو ارشاده الحکیم، فقد جاء عبداللّه یستفتی رسول اللّه علیه السلام فی شأن الکتابة قائلاً: اکتب کل ما اسمع؟ قال: نعم. قال: فی الرضا و الغضب؟ قال: «نعم، فانی لا اقول فی ذلک الا حقّا» و یخیّل إلینا انه لابدّ ان یکون عبداللّه بن عمرو قد اخذ فی کتابة الاحادیث بعد هذه الفتوی الصریحة من الرسول الکریم و تلک الصحیفة الصادقة کانت ثمرة هذه الفتوی و آیة اشتغال ابن عمرو بکتابة هذه الصحیفة سواها من الصحف ایضا. قول ابی هریره الصحابی الجلیل: ما من اصحاب رسول اللّه صلی الله علیه و آله احدا اکثر حدیثا عنه منی الا ما کان من عبداللّه بن عمرو فانه کان یکتب و کنت «لاکتب»، و اکبر الظن انّ عمرو بن شعیب (ـ ۱۲۰) ـ و هو حفید عبداللّه بن عمرو ـ انما کان یروی فیما بعد من احادیث هذه الصحیفة قارئا او حافظا من اصلها و قد اتیح للتابعی الجلیل مجاهد بن جبر (ـ ۱۰۳) ان یری هذه الصحیفة عند صاحبها عبداللّه بن عمرو.[2]

ضمنا اهمیت کلام ابوهریره، در کثرت احادیث مکتوب عبداللّه بن عمرو بن عاص از پیامبر صلی الله علیه و آله، وقتی روشن می گردد که در نظر بگیریم ابوهریره خود از مکثرین حدیث بوده و در حال حاضر، ۵۳۷۴ حدیث از وی در جوامع روایی اهل سنت وجود دارد.[3] با چنین زمینه های مساعدی ـ که از قرآن و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله به دست می آید ـ نتیجه گیری می شود که کتابت حدیث امری مورد علاقه و

[1] همان، ج ۴، ص ۲۴۶

[2] علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۶ ـ ۱۸.

[3] قواعد التحدیث، ص ۷۲.

اعتقاد شیعیان بوده که در هر دوره، امامان مذهب نیز بر آن تاکید کرده اند؛ اما بدون آن که نیاز به ذکر کلیه قراین به جا مانده در منابع روایی باشد، تنها در حدی که ادعای فوق ثابت گردد، سیر کتابت حدیث در شیعه در دو مقطع تاریخی مورد بررسی قرار می گیرد.

۱ ـ ۱. کتابت حدیث در شیعه تا قبل از صادقین علیهماالسلام

دوران قبل از صادقین علیهما السلام از نظر تاریخی با قرن اوّل هجری انطباق دارد و این دوران همان مقطعی از تاریخ حدیث است که سیاست رسمی حاکم بر جامعه، سیاست منع نقل و تدوین حدیث است. از آنجا که یکی از علل اجرای این سیاست کتمان فضایل امامان علیهم السلام و محدود سازی شیعیان بوده،[۱] طبیعی است که بسیاری از مواضع امامان در خصوص اهتمام آنان به امر نگارش حدیث به دست ما نرسد؛ چنان که بسیاری از دستاوردهای حدیثی چهار امام نخست نیز با اعمال کینه توزی های بنی امیه از بین رفت؛ اما با وجود این، شواهد متعددی در کتب شیعه و اهل سنت وجود دارد که همگی حکایت از توجه امامان علیهم السلام نسبت به نگارش حدیث می کند؛ اهم این قراین عبارت اند از:

۱) محمد بن حسن صفار در کتاب خود آورده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «آنچه به تو املا می کنم، بنویس». علی گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، آیا از فراموشی بر من بیم دارید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: از فراموشی بر تو بیم ندارم و از خدا خواسته ام که تو را حفظ کند و فراموشی را از تو دور سازد؛ اما آنچه به تو می گویم برای شرکای خود بنویس. علی گفت: ای پیامبر صلی الله علیه و آله، شرکای من چه کسانی هستند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پیشوایانی که از نسل تو خواهند آمد.

در توضیح این حدیث باید گفت که علی علیه السلام از جمله کاتبان رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده که به طور علنی و خصوصی مطالب فراوانی از روایات آن حضرت را نوشت. این حدیث بیانگر نگارش خاص علی علیه السلام در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله است که حاصل آن به وجود آمدن مواریث

[۱] تاریخ عمومی حدیث، ص ۸۰ و ۸۸.

خصوصی علوم اهل بیت علیهم السلام بود. در صدر این مواریث می توان از مصحف علی علیه السلام[1] و کتاب جامعه[2] نام برد که اوّلی محتوای قرآنی و دومی محتوای فقهی داشته است.

۲) زراره از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود:

جاءت فاطمة ـ سلام اللّه علیها ـ تشکو الی رسول اللّه بعض امرها، فأعطاها رسول اللّه کریسةً و قال: تعلّمی مافیها؛ فاذا فیها: من کان یؤمن باللّه و الیوم الاخر فلایؤذی جاره، و من کان یؤمن باللّه و الیوم الاخر فلیکرم ضیفه، و من کان یؤمن باللّه و الیوم الاخر فلیقل خیرا او لیسکت.[3]

در توضیح حدیث یادشده باید گفت که شواهد دیگری نیز وجود دارد که از وجود صحیفه ای نزد حضرت فاطمه ـ سلام اللّه علیها ـ حکایت می کند؛ از جمله روایتی که محمد بن جریر طبری در کتاب دلائل الامامة آورده است. طبق این حدیث، فاطمه زهرا ـ سلام اللّه علیها ـ ارزش صحیفه خود را با وجود حسن و حسین علیهماالسلام برابر توصیف نمود. در آن صحیفه نیز این پیام مندرج بود که:

محمد صلی الله علیه و آله فرمود: از مؤمنان نیست آن که همسایه اش از شرور وی در امان نباشد و هرکس به خدا و روز جزا ایمان دارد، نباید به آزار همسایه اش بپردازد.[4]

۳) سیوطی در تدریب الراوی تصریح کرده است که علی علیه السلام و فرزندش حسن، پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، در شمار موافقان کتابت حدیث بوده اند؛ به این صورت که:

اختلف السلف من الصحابة و التابعین فی کتابة الحدیث فکرهها طائفة منهم: ابن عمرو بن مسعود و زید بن ثابت و ابوموسی و ابوسعید الخدری و ابوهریرة و ابن عمر و انس و ابن عباس و ابن عمر ایضا و احسن و عطاء و سعید بن جبیر و عمر بن عبد العزیز.[5]

این گزارش، با اندکی اختصار، در مقدمه ابن صلاح آورده شده است.[6]

---

[1] برای اطلاع از مصحف علی علیه السلام ر. ک: تاریخ قرآن، ص ۳۴۶ ـ ۳۸۰ (بحث مصحف علی علیه السلام .(
[2] برای اطلاع از وضعیت جامعه، ر. ک: پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۳۶ ـ ۴۵.
[3] الکافی، ج ۲، ص ۶۶۷.
[4] تلخیص مقباس الهدایة، ص ۲۲۷.
[5] الکافی، ج ۲، ص ۶۱، مطابق این گزارش عمر بن خطاب از موافقان کتابت حدیث است، اما این موضع روزهای ابتدای خلافت عمر است و طبق تصریح سیوطی، پس از مدتی عمر از نظر خود عدول کرد و در شمار مخالفان کتابت حدیث و مانعان درآمد، ر. ک: تدریب الراوی، ج ۲، ص ۶۴.
[6] معرفة انواع علم الحدیث، ص ۲۹۲.

۴) دارمی از شرحبیل بن سعید آورده است:

دعا الحسن بنیه و بنی اخیه فقال: یا بنّی و بنی اخی! انکم صغار قوم یوشک ان تکونوا کبار آخرین، فتعلموا العلم فمن لم یستطع منکم ان یرویه او قال یحفظه فلیکتبه ولیضعه فی بیته.[1]

۵) و اسند الدیلمی عن علی مرفوعا:

اذا کتبتم الحدیث فاکتبوه بسنده.[2]

خطیب بغدادی می نویسد:

نزد علی علیه السلام صحیفه ای بود که در آن احکام دندان های شتر و حکم دیه بعضی از اقسام جراحات ثبت شده بود. نیز آن حضرت در نوبتی فرمود:«من یشتری منی علما بدرهم». ابو خثیمه گوید: با شنیدن این سخن با پرداخت درهمی کاغذی خریده و آن روایات را در آن نوشتم.[3]

۷) کلینی در حدیثی از قول ابواسحاق سبیعی آورده است:

عن الحارث الاعور قال: خطب امیرالمؤمنین خطبةً بعد العصر فعجب الناس من حسن صفته و ما ذکره من تعظیم اللّه ــ جل جلاله ــ قال ابواسحاق: فقلت للحارث: او ما حفظتها؟ قال: قد کتبتها فاملاها علینا من کتابه: الحمد لله الذی لا یموت و لا تنقضی عجائبه....[4]

این حدیث علاقه مندی اصحاب علی علیه السلام را به کتابت حدیث نشان می دهد و مطابق روایات دیگر، آن گاه که علی علیه السلام سخن می گفت، عده زیادی از مردم سخنان او را می نوشتند و گاه نیز خود، امر به کتابت می کرد و یا شخصا از روی نوشته مطالب خود را املا می فرمود؛ طبق شواهد زیر:

الف. عن ظریف بن ناصح قال: حدثنی رجل یقال له: عبداللّه بن ایوب قال: حدثنی ابوعمرو المتطبب قال: عرضته علی ابی عبداللّه علیه السلام قال: افتی امیرالمؤمنین علیه السلام فکتب الناس فتیاه و کتب به امیرالمؤمنین الی امرائه و رؤس اجناده....[5]

---

[1] سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۳۰.
[2] تدریب الراوی، ج ۲، ص ۶۳.
[3] تقیید العلم، ص ۹.
[4] الکافی، ج ۱، ص ۱۴۱.
[5] همان، ج ۷، ص ۳۳۰.

ب. عن الاصبغ بن نباته قال: خطبنا امیرالمؤمنین فی داره ــ او قال: فی القصر ــ و نحن مجتمعون ثم امر ــ صلوات اللّه علیه ــ فکتب فی کتاب و قری ء علی الناس....[۱]

ج. عن ابی جمیله قال: قال ابوعبداللّه علیه السلام: کتب امیرالمؤمنین الی بعض اصحابه: اوصیک بتقوی اللّه. [۲]

۸) علی علیه السلام خود دارای کاتبانی بود که در خدمت او به نگارش نامه ها و فرمان های آن حضرت مشغول بوده اند؛ از جمله این کاتبان می توان از ابو رافع و فرزندان او علی و عبیداللّه یاد کرد. طبق تصریح نجاشی ابو رافع و فرزند او علی هر دو از مصنفان اولیه شیعه نیز هستند، که دارای کتاب هایی بوده اند.[۳] شیخ طوسی نیز از یکی دیگر از کاتبان علی علیه السلام به نام مسلم یاد می کند.[۴] این کاتبان ــ چنان که گذشت ــ به طور عمده، نامه های علی علیه السلام را خطاب به اشخاص و گروه های معاصر علی علیه السلام، از والیان تا مخالفان آن حضرت، می نوشته اند که امروزه تعدادی از نامه ها به عنوان فصلی از نهج البلاغه باقی مانده و معمولاً هر نامه ای با عبارت: «و من کتاب له علیه السلام» آغاز می شود.[۵]

۹) به عنوان جمع بندی این قسمت، سخنی از مستشار عبدالحلیم جندی، مؤلف کتاب الامام جعفر الصادق آورده می شود. او در کتاب خود بارها از تقدم شیعه در تدوین علوم سخن گفته و در یک مورد می نویسد:

عمر از ترس آمیخته شدن قرآن و حدیث، از تدوین حدیث جلوگیری کرد و به این دلیل، تدوین حدیث یک قرن به عقب افتاد و باب جرح و تعدیل و جعل و فقدان حدیث در اهل سنت گشوده شد. امام علی علیه السلام از اولین روز وفات نبی اکرم صلی الله علیه و آله به نگارش و تدوین روی آورد و چه بسا اهتمام او به نگارش موجب گردید تا در مسائلی که عمر در آن فرومی ماند، مرجع صحابه گردد.[۶]

---

[۱] همان، ج ۲، ص ۴۹.
[۲] همان، ج ۲، ص ۱۳۶.
[۳] رجال النجاشی، ش ۱ و ۲.
[۴] رجال الطوسی ، ص ۲۷۶.
[۵] در نهج البلاغه، از ۷۹ نامه علی علیه السلام به شکل یا مختصر سخن به میان آمده، اما در سایر منابع روایی و تاریخی به ویژه شروح نهج البلاغه می توان نامه های بیشتری از علی علیه السلام گردآوری کرد.
[۶] الامام جعفر الصادق، ص ۲۵.

۲ ـ ۱. دوران صادقین علیهماالسلام به بعد

بر عکس آنچه در مورد امامان قبل از صادقین علیهماالسلام گذشت، دوران این دو امام با عصر تدوین علوم و رفع ممنوعیت نگارش حدیث مصادف گردید. از این رو، این دو امام با استفاده از فضای ایجاد شده، نهایت استفاده را در تربیت شاگردان کرده و پیوسته آنان را به نگارش علوم و مراقبت از دفاتر خود تشویق می نمودند. این دو امام و به تبع آن، امامان بعد از صادقین علیهماالسلام گاه به املای درس های خود به شاگردان پرداخته و گاه به سؤالات شیعیان به صورت کتبی پاسخ می دادند؛ لذا بخشی از روایات شیعه در دوره صادقین علیهماالسلام به بعد در قالب «مکتوبه های حدیثی» و یا مجموعه های «مسائل» تدوین گردید.[۱]

از سوی دیگر، اصحاب صادقین علیهماالسلام معمولاً قبل از نایل شدن به خدمت آن بزرگواران سؤالات خود را نوشته و جای پاسخ را خالی می گذاشتند تا به مجرد پاسخ امامان علیهم السلام به ثبت فی المجلس موفق شوند. آنان حتی در بعضی اوقات به ثبت مسائلی اقدام می کردند که از نظر امامان ارزشی برای نوشتن نداشتند. به هرحال، از امامان معصوم علیهم السلام، به ویژه صادقین علیهماالسلام، سفارش ها و دستورهای متعددی در موضوع کتابت حدیث وجود دارد که مرحوم کلینی پانزده حدیث آن را در بابی با عنوان: «باب روایة الکتب و الحدیث و فضل الکتابة و التمسک بالکتب» جمع کرده است. توجه به پاره ای از روایات این باب و نیز شواهدی که در سایر منابع حدیثی ملاحظه می شود، اثبات کننده دعاوی فوق است:

الف. عن حسین الاحمسی، عن ابی عبداللّه علیه السلام قال: القلب یتّکل علی الکتابة.[۲]

ب. عن ابی بصیر قال: سمعت ابا عبداللّه علیه السلام یقول: اکتبوا فانّکم لا تحفظون حتی تکتبوا.[۳]

گفتنی است که راوی این حدیث، یعنی ابوبصیر خود اعمی بود؛ اما جهت امتثال امر امام صادق علیه السلام از وجود کاتب استفاده می کرد.[۴]

پس از کتابت حدیث مراقبت از نوشته ها ضروری است، لذا:

---

[۱] الکافی، ج ۱، ص ۵۲.
[۲] همان.
[۳] همان.
[٤] معرفة الحدیث و تاریخ نشره، ص ۲۳.

ج. عن عبید بن زراره قال: قال ابو عبداللّه علیه السلام: احتفظوا بکتبکم فانّکم سوف تحتاجون الیها.[1]

این نیاز ـ که امام صادق علیه السلام در این حدیث از آن سخن گفته ـ ظاهرا اشاره به دورانی است که در اثر اختناق و ظلم خلفای جور، رابطه مردم با امامان کم و یا قطع شود و تنها بتوانند با روایات ائمه علیهم السلامارتباط برقرار کنند؛ لذا ابوسعید خیبری از امام صادق علیه السلام نقل می کند که به مفضّل بن عمر فرمود:

د. قال لی ابو عبداللّه علیه السلام: اکتب و بثَّ علمک فی اخوانک، فان متّ فاورث کتب بنیک، فانه یأتی علی الناس زمان هرج لایأنوسن فیه الا بکتبهم.[2]

با این گونه توصیه ها اصحاب صادقین علیهماالسلام مشتاقانه به نگارش احادیث می پرداختند، در این خصوص شواهد متعددی وجود دارد؛ از جمله:

ه . عن ابن بکیر، قال: دخل زرارة علی ابی عبداللّه علیه السلام قال: انکم قلتم لنا فی الظهر و العصر علی ذراع و ذراعین، ثم قلتم ابردوا بها فی الصیف، فکیف الابراد بها؟ و فتح الواحه لیکتب ما یقول... .[3]

و عن عبداللّه بن سنان قال: سألت ابا عبداللّه علیه السلام عن امرءة ترضع غلاما لها من مملوکة حتی تفطمه یحلّ لها بیعه ؟ قال: لا، حرم علیها ثمنه، الیس قد قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب!؟ الیس قد صار ابنها؟ فذهبت اکتبه، فقال ابو عبداللّه علیه السلام: و لیس مثل هذا یکتب.[4]

ز. سید بن طاووس در کتاب مهج الدعوات از قول عبداللّه بن زید نهشلی می نویسد:

کان جماعة من خواص موسی بن جعفر علیهم السلام من اهل بیته و شیعته فی اکمامهم الواح آبنوس لطاف یحضرون عنده یکتبون فیها ما افتی و نطق به ـ سلام اللّه علیه ـ .[5]

---

[1] الکافی، ج ۱، ص ۵۲.
[2] همان.
[3] اختیار معرفه الرجال، ش ۲۲۶.
[4] تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۳۴۴.
[5] تلخیص مقباس الهدایة، ص ۲۲۶.

ح. عن علی بن اسباط عن الرضا علیه السلام فی حدیث الکنز الذی قال اللّه ـ عزّ و جلّ ـ : «و کان تحته کنز لهما». قال: قلت له: جعلت فداک! اریدان اکتبه. قال: فضرب یده و اللّه الی الدواة لیضعها بین یدی فتناولت یده فقبلتها و اخذت الدواة فکتبته.[1]

شیخ حر عاملی در تعلیق بر این حدیث می نویسد:

اقول و مثل هذا کثیر جدّا فی انهم کانوا یکتبون الاحادیث فی مجالس الائمة بأمدهم و ربما کتبها لهم الائمة بخطوطهم.[2]

با توجه به توصیه های امامان در موضوع کتابت حدیث و اشتیاق اصحاب به ثبت و نگارش روایات، در مدت کوتاهی صدها اصل حدیثی به رشته تألیف در آمد که شرح دقیق پیدایش اصول روایی نیاز به مجال دیگری دارد؛ اما آنچه به این بحث مربوط است، آن که قبل از شکل گیری مصطلح الحدیث به صورت رسمی، امامان شیعه علیهم السلام اصحاب خود را به طرق گوناگون تحمل حدیث و انتقال آن به دیگران، توجه دادند تا میراث مکتوب امامان پیشین هر چه سریع تر به دوره های بعد منتقل گردد؛ در این خصوص شواهد زیر قابل ملاحظه است.

الف. عن عبداللّه بن سنان قال: قلت لابی عبداللّه علیه السلام یجیئنی القوم فیستمعون منی حدیثکم فاضجر ولا اقوی، قال: فاقرأ علیهم من اوّله حدیثا و من وسطه حدیثا و من آخره حدیثا.[3]

علامه مجلسی در ذیل حدیث می نویسد:

و مما یستدل به علی ترجیح السماع من الشیخ علی اسماعه هذا الحدیث، فلولا ترجیح قراءة الشیخ علی قراءة الراوی لامره بترک القراءة عند التضجّر.[4]

ب. عن احمد بن عمر الحلاّل قال: قلت لابی الحسن الرضا علیه السلام: الرجل من اصحابنا یعطینی الکتاب و لا یقول اروه عنّی یجوز لی أن ارویه عنه؟ قال: فقال: اذا عملت انّ الکتاب له فاروه عنه.[5]

---

[1] وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۵۸.
[2] همان.
[3] الکافی، ج ۱، ص ۵۲.
[4] بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۶۶.
[5] الکافی، ج ۱، ص ۵۲.

این حدیث جواز نقل حدیث را از طریق مناوله به دست می دهد و مناوله می تواند مقرون با اجازه و یا غیر مقرون با اجازه باشد.[1]

ج. عن محمد بن الحسن بن ابی خالد شینوله قال: قلت لابی جعفر الثانی علیه السلام: جعلت فداک! انّ مشایخنا رووا عن ابی جعفر و ابی عبداللّه علیهماالسلام و کانت التقیة شدیدةً فکتموا کتبهم و لم ترو عنهم فلمّا ماتوا صارت الکتب الینا، فقال: حدثوا بها فانّها حق.[2]

مرحوم علامه مجلسی این حدیث را جواز روش «اعلام» در مسیر تحمل و انتقال حدیث می داند.[3]

جمع بندی این قسمت از مقاله را با سخنی از مصطفی عبدالرزاق به پایان می بریم که در کتاب تمهید لتاریخ الفقه الاسلامی بر این باور است که انگیزه اصلی شیعیان در تدوین فقه و حدیث امامانشان، اعتقاد آنان به عصمت امامان بوده است. وی تصریح می کند که:

معقول است که شروع تدوین فقه در شیعه از سابقه بیش تری برخوردار باشد؛ زیرا اعتقاد شیعیان به مفهومی چون عصمت ـ که در مورد امامانشان مصداق داشت ـ انگیزه قوی و مناسبی جهت تدوین فتاوی و قضاوت هایشان ایجاد کرده بود.[4]

---

[1] بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۶۷.
[2] الکافی، ج ۱، ص ۵۳.
[3] بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۶۷.
[4] الامام الصادق و المذاهب الاربعة، ج ۳، ص ۴۹۷، به نقل از تمهید لتاریخ الفقه الاسلامی.

کتابنامه:

ـ الامام الصادق و المذاهب الاربعة، اسد حیدر، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا.

ـ اسدالغابة فی معرفة الصحابة، عزالدین ابن اثیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.

ـ الامام جعفر الصادق، عبدالحلیم جندی، مصر: المجلس الاعلی للشؤون الاسلامی، ۱۳۹۷ ق.

ـ اضواء علی السنة المحمدیة، محمود ابوریه، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی تا.

ـ اختیار معرفة الرجال، محمد بن حسن طوسی، تعلیق: میرداماد، رجایی، قم: مؤسسة آل البیت، بی تا.

ـ بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

ـ بصائر الدرجات، محمد بن حسن فروخ صفار، تهران: مؤسسة اعلمی، ۱۳۶۲ ش.

ـ تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، تهران: منشورات اعلمی، بی تا.

ـ پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مجید معارف، تهران: نشر ضریح، دوم، ۱۳۷۶ ش.

ـ تاریخ عمومی حدیث، مجید معارف، تهران: نشر کویر، سوم، ۱۳۸۴ ش.

ـ تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۶ ش.

ـ تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن حسن الحر العاملی، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۷ ش.

ـ تدریب الراوی، جلال الدین سیوطی، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۵ ق.

ـ تقیید العلم، خطیب بغدادی، تحقیق: یوسف العش، بیروت: داراحیاء السنة النبویة، ۱۳۹۴ ق.

ـ تلخیص مقباس الهدایة، علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۶۹ ش.

ـ جامع بیان العلم و فضله، ابن عبدالبر، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.

ـ الحدیث النبوی، مصطلحه، بلاغته، کتبه، محمد لطفی الصباغ، بیروت: المکتب الاعلامی، ۱۴۱۸ ق.

ـ رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، قم: منشورات رضی، ۱۳۸۰ ق.

ـ سنن الدارمی، عبدالله بن عبدالرحمن دارمی، استانبول، ۱۴۰۱ ق.

ـ سنن ابی داود، اشعث بن سلیمان، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

ـ طبقات ابن سعد، محمد بن سعد کاتب واقدی، لیدن، ۱۳۳۲ ش.

ـ علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، قم: منشورات رضی، ۱۳۶۳ ش.

ـ علم الحدیث، کاظم مدیر شانه چی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ق.

ـ قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، جمال الدین قاسمی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۹ ق.

ـ الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ ش.

ـ مجمع البیان لعلوم القرآن، فضل بن حسن طبرسی، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۸ ق.

ـ مسند احمد بن حنبل، احمد بن حنبل، بی جا، ۲۰۰۵ م.

ـ معرفة الحدیث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عندالشیعة الامامیة، محمد باقر بهبودی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.